

Fiscal Policies and Income Inequality: New Evidence on the Tullock-Bastiat Hypothesis

Maryam Barzegar Marvasti

Original Article	Receive Date: 2024 Apr 08	Accept Date: 2024 Jun 14	Page: 1-20
------------------	---------------------------	--------------------------	------------

Abstract

Given the significant consequences of income inequality and the role of the government as one of the most important policymakers and institutions responsible for improving income distribution in a country, this paper examines the relationship between income inequality and governmental intervention by considering the Tullock-Bastiat hypothesis. We estimate a nonlinear model based on time series data in Iran from 2000 to 2021. We showed that the dynamics of the mentioned relationship can be well approximated by a class of smooth transition autoregressive (STAR) models using the level of government expenditure and tax as transition variables. Indeed, the results indicate there are threshold values for the mentioned transition variables and confirmed different effects of the supportive policies of the government on reducing inequality. Indeed, increasing government spending up to its certain threshold level leads to an improvement in income distribution. However, increasing government spending beyond this threshold level (1182222 billion Rials) worsens income distribution. Besides, the impact of taxation on income inequality is the opposite of that of government spending. In other words, increasing taxation up to its certain threshold level (732959 billion Reials) worsens income distribution. However, increasing taxation beyond this threshold level improves income distribution. Therefore, given the significance of the budget deficit problem in Iran, it is recommended to implement fiscal contractionary policies. This includes a combination of reducing government spending and increasing taxes, which in turn leads to an improvement in income distribution.

Keywords: Income inequality, Atkinson Index, Tax, Government expenditure, Tullock-Bastiat hypothesis, STAR

JEL Classification: C22, H21, D63.

PhD in Economics, Lecturer, Department of Management, Zand Institute of Higher Education, Shiraz, Iran
Barzegar.maryam73@gmail.com

Majlis and Economy, Volume 1, No. 2, Winter 2024

DOI: 10.22034/MEC.0621.10174

بررسی رابطه سیاست‌های مالی و نابرابری درآمد در ایران: با استفاده از رویکرد تالک - باستیات

مریم برزگر مروستی

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰	شماره صفحه: ۲۰-۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	------------------

چکیده

با توجه به اهمیت توزیع ناعادلانه درآمد و نقش دولت به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاست‌گذار و مسئول در بهبود توزیع درآمد کشور، در مطالعه حاضر با کمک نظریه تالک - باستیات، نقش دولت از طریق اعمال مالیات و مخارج دولتی بر نابرابری درآمد در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. طبق نظریه تالک - باستیات، حدود آستانه‌ای برای مالیات و مخارج دولتی وجود دارد که قبل و بعد از آن، سیاست‌های مالی می‌توانند اثرگذاری متفاوتی بر نابرابری درآمد داشته باشند. لذا در مطالعه حاضر با به کارگیری الگوی خودرگرسیون انتقالی ملایم طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۴۰۰ اثرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد در ایران مورد بررسی قرار گرفته شده است. نتایج تجربی حاصل از این تحقیق حاکی از آن است که افزایش مخارج دولتی تا کمتر از حد آستانه آن (۱۱۸۲۲۲۲ میلیارد ریال) منجر به بهبود توزیع درآمد شده، ولی با افزایش آن بیش از حد آستانه توزیع درآمد بدتر خواهد شد. البته این اثرگذاری‌ها جزئی و ضعیف بوده است. از طرفی، در مورد مالیات برعکس اثر مخارجی، در مقادیر کمتر از آستانه (۷۳۲۹۵۹ میلیارد ریال)، افزایش مالیات باعث بدتر شدن نابرابری درآمدی شده ولی در مقادیر بیشتر از حد آستانه باعث کاهش نابرابری درآمدی شده است. با توجه به اهمیت مشکل کسری بودجه در ایران، توصیه می‌شود سیاست‌های انقباضی مالی، شامل ترکیبی از کاهش مخارج دولت و افزایش مالیات‌ها، اجرایی شود که در نتیجه آن توزیع درآمد نیز بهبود می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: انتقال ملایم، روش خودرگرسیون، شاخص اتکینسون، نابرابری درآمد، نظریه تالک - باستیات مالیات، مخارج دولت

طبقه‌بندی JEL: C22, H21, D63

۱- مقدمه

درآمد نابرابر به عنوان یکی از چالش‌های مهم اقتصادی و اجتماعی، همواره مورد توجه سیاست‌گذاران و اندیشمندان بوده است. توزیع ناعادلانه درآمد، پیامدهای منفی متعددی مانند افزایش فقر، جرم و جنایت و بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی را به دنبال دارد. در این میان، دولت به عنوان یکی از قدرتمندترین نهاد سیاست‌گذار اقتصادی مسئول در کشور، نقش کلیدی در کنترل توزیع درآمد در جامعه را دارد.

طبق یک نظریه سنتی و عقلایی، دخالت‌های دولت در اقتصاد به ویژه افزایش سطح مالیات‌ها و مخارج دولتی می‌تواند توزیع درآمد در کشور را تغییر دهد و آن را بهبود بخشد. در مقابل آن، نظریه مخالفی وجود دارد مبنی بر اینکه افزایش نقش دولت در اقتصاد نه تنها نابرابری و فقر را کاهش نمی‌دهد بلکه آن را تشدید می‌کند. برای هر دو گروه نظریه مطالعات تصدیقی متعددی وجود دارد. در این میان نظریه تالک-باستیات^۱ مطرح شده که طبق آن هر دو نظریه متضاد در شرایطی می‌توانند صحیح باشند. به طوری که حدود آستانه‌ای برای سیاست‌های مالی دولت وجود دارد که قبل و بعد از این حدود آستانه، سیاست‌های مالی اثرگذاری متفاوتی بر توزیع درآمد خواهد داشت. برای مثال، افزایش مخارج دولت تا حدی می‌تواند به نفع اقشار کم درآمد و به دنبال آن، بهبود توزیع درآمد باشد، اما اگر این افزایش از حد آستانه‌ای فراتر رود، با تشدید بوروکراسی، رانت خواری و ناکارآمدی، به زیان اقشار کم درآمد عمل کرده و نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد (ودر و همکاران^۲، ۱۹۸۸).

بر اساس مطالعات انجام گرفته، تاکنون^۳ در مورد رابطه سیاست‌های مالی و نابرابری درآمد در ایران و اینکه نتایج متفاوتی از این نوع اثرگذاری در مطالعات مختلف حاصل شده، به نظر می‌رسد بتوان طبق نظریه تالک-باستیات، رابطه مذکور و وجود احتمالی حدود آستانه برای متغیرهای مالی دولت را بررسی نمود. با توجه به مبانی نظری، روش خودرگرسیون انتقال ملایم یکی از روش‌های غیرخطی است که می‌تواند اثرات دوگانه نقش دولت بر توزیع درآمد را مشخص نماید. لذا در مطالعه حاضر برای اولین بار نظریه تالک-باستیات برای بررسی اثرگذاری مالیات بر اشخاص حقوقی و مخارج دولتی بر نابرابری درآمد در ایران با کمک یک الگوی STAR^۴ مورد بررسی قرار گرفته است.

بدین ترتیب این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است که:

- آیا رابطه‌ای غیرخطی بین سیاست‌های مالی دولت و نابرابری درآمد در ایران وجود دارد؟
- در صورت وجود رابطه غیرخطی یادشده، حدود آستانه‌ای اثرگذاری مالیات و مخارج دولتی در ایران چه مقداری می‌باشند؟
- کدام یک از سیاست‌های مالی در ایران نقش موثرتری در بهبود توزیع درآمد دارند؟

1. Tullock-Bastiat hypothesis

2. Vedder

۳. لعل خضری و شیرزور (۱۴۰۱)؛ جعفری و همکاران (۱۴۰۰)؛ خانزادی و همکاران (۱۳۹۳)؛ رهبر و سرگلزایی (۱۳۹۰)؛ سیفی پور و رضایی (۱۳۹۰)

4. Smooth Transition Autoregressive Model

در ادامه، در قسمت دوم مبانی نظری موردبررسی قرارگرفته و پیشینه‌های تجربی در داخل و خارج از کشور مطرح شده‌اند. در قسمت سوم روش‌شناسی پژوهش و معرفی مدل و متغیرها بررسی و در قسمت چهارم یافته‌های تجربی و درنهایت در قسمت پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی ارائه شده است.

۲- ادبیات تحقیق

در مبانی نظری این پژوهش، نظریات مطرح شده در مورد رابطه سیاست‌های مالی دولت و نابرابری درآمد و به‌طور خاص نظریه تالک- باستیات توضیح داده شده است. سپس در بخش مطالعات، تعدادی از مهم‌ترین مطالعات انجام شده خارج و داخل کشور به صورت مختصر آورده شده است.

۲-۱- مبانی نظری تحقیق

سیاست‌های مالی، متشکل از مالیات‌ها و مخارج دولت، نقشی کلیدی در توزیع درآمد در یک اقتصاد ایفا می‌کنند. این ابزارها می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سهم اقشار مختلف جامعه از درآمد ملی اثر بگذارند (ملا اسماعیلی دهشیری و همکاران، ۱۴۰۱). به‌طوری‌که مالیات‌ها به دو شکل مالیات تصاعدی و مالیات بر دارایی اثر مستقیم بر توزیع درآمد دارند؛ به عبارت دیگر، با افزایش نرخ مالیات در مالیات‌های تصاعدی، سهم بیشتری از درآمد ثروتمندان به نفع دولت تخصیص می‌یابد و در نتیجه نابرابری را کاهش می‌دهد. همچنین، مالیات بر دارایی، ثروت انباشته شده در دست افراد را هدف قرار می‌دهد و می‌تواند به کاهش تمرکز ثروت و نابرابری درآمدی کمک کند (سیفی پور و رضایی، ۱۳۹۰).
بعلاوه اینکه مخارج دولت از دو طریق برنامه‌های رفاه اجتماعی و سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت بر وضعیت درآمدی افراد اثرگذاری مستقیم دارد. برنامه‌های رفاه اجتماعی نظیر یارانه‌ها، کمک‌هزینه‌ها و خدمات عمومی که مستقیماً به اقشار کم‌درآمد کمک می‌کند و سطح زندگی آن‌ها را ارتقاء می‌بخشد. سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت نیز به ارتقای سطح مهارت و سلامت نیروی کار، به‌ویژه اقشار کم‌درآمد کمک کرده و در نتیجه فرصت‌های شغلی آن‌ها را افزایش می‌دهد (هور^۱، ۲۰۱۴ و اوستری و همکاران^۲، ۲۰۱۴).

کانال‌های اثرگذاری غیرمستقیم سیاست‌های مالی بر نابرابری درآمد از سه طریق تأثیر بر تقاضای کل، ساختار بازار و توزیع ثروت است. به‌طوری‌که سیاست‌های مالی می‌توانند از طریق افزایش یا کاهش تقاضای کل بر توزیع درآمد اثر بگذارند. به‌عنوان مثال، افزایش مخارج دولت می‌تواند تقاضا را برای کالاها و خدمات افزایش دهد و به نفع بنگاه‌ها و کارگران باشد. همچنین، سیاست‌های مالی می‌توانند از طریق ترویج رقابت، تنظیم بازارها و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک، بر ساختار بازار اثر بگذارند و به نفع مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان کم‌قدرت باشد. بعلاوه، سیاست‌های مالی می‌توانند از طریق قوانین و مقررات مربوط به وراثت، انحصار و مالکیت، بر توزیع ثروت در جامعه اثر بگذارند (لعل خضری و شیرزور، ۱۴۰۱). از دیرباز این دیدگاه وجود داشته که سیاست‌های مالی دولت موجب کاهش نابرابری درآمد در اقتصاد

1. Hur

2. Ostry et al.

شده و یا حداقل این سیاست‌ها، پتانسیل بالقوه دستیابی به هدف مذکور را دارند. برای مثال، شواهد نشان داده دخالت‌های دولت از هر دو طریق افزایش مالیات و مخارج در ایالات متحده در دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی منجر به کاهش نابرابری درآمد در این کشور شده است. در مقابل، نظریه مخالفی نیز مبنی بر اینکه عملکرد دولت رفاه مدرن سبب تغییر توزیع درآمدها به نفع ثروتمندان خواهد شد وجود دارد. طبق نظر تالک^۱ (۱۹۸۳) بسیاری از پرداخت‌های انتقالی دولت به جای اینکه باعث انتقال درآمد از افراد با درآمد بالا به افراد با درآمد پایین شود، صرفاً موجب انتقال درآمد در بین افراد با درآمد متوسط شده و این خود سبب کاهش اثر برابری درآمدی سیاست‌های دولت شده است. حتی طبق نظر باستیات^۲ (۱۸۴۸ و ۱۹۶۴) برنامه‌های دولت به جای فقرزدایی می‌تواند منجر به افزایش فقر شوند. به طور کلی طبق نظر تالک - باستیات رابطه قدرتمند نظام مندی بین سطح دخالت‌های دولت در اقتصاد و نابرابری درآمد وجود ندارد. چهار مبحث برای پشتیبانی نظریه تالک - باستیات وجود دارد که عبارتند از:

- **اثر رانتی:** افراد ثروتمند که دارای نفوذ در حاکمیت هستند به جای هدایت سیاست‌های دولت به نفع فقرا، آن سیاست‌ها را به سمت منافع خودشان هدایت می‌کنند (تالک، ۱۹۷۱؛ تالک، ۱۹۸۳؛ استیگلر^۳، ۱۹۷۰؛ کوردس و همکاران^۴، ۱۹۸۶؛ وارتنی و استروپ^۵، ۱۹۸۶).
- **اثر انگیزه:** طبق مباحث سمت عرضه در اقتصاد، دخالت‌های توزیع درآمدی دولت ممکن است انگیزه کار کردن را کاهش دهند و درواقع رابطه بین فراغت - کار را به نقطه‌ای برساند که افراد تحت پوشش بسته‌های حمایتی دولت، فقیر بودن را به کار کردن ترجیح دهند (باستیات، ۱۸۴۸؛ موری^۶، ۱۹۸۴؛ گالاوی و ودر^۷، ۱۹۸۶).
- **اثر جایگزینی:** افزایش پرداخت‌های حمایتی دولت می‌تواند منجر به اثر جایگزینی حمایت بخش خصوصی و کاهش کمک‌های خیریه‌های بخش خصوصی شود (آبرامز و اشمیت^۸، ۱۹۸۴؛ گالاوی و ودر ۱۹۸۶).
- **اثر تعدیلات بازار:** برخی تعدیلات بازار منجر به کاهش و حتی خنثی شدن اثر کاهش نابرابری درآمد حمایت‌های دولتی شوند. برای مثال، در بلندمدت پرداخت‌های یارانه‌ای دولت به کشاورزان، به قیمت زمین و سایر قیمت‌ها منتقل می‌شود و کشاورزی نرخ بازده رقابتی بلندمدت خود را حفظ می‌کند. همچنین، مالیات بالا بر سرمایه و دستمزد نیروی کار، مقدار عرضه سرمایه و نیروی کار را کاهش می‌دهد و درنهایت منجر به نرخ دستمزد بالاتر برای این عوامل تولید می‌شود. درواقع قبل از اینکه درآمدهای مالیاتی در واکنش به نرخ‌های مالیاتی بالاتر افزایش یابد تا حدی هدف مالیات تصاعدی خنثی می‌شود (گالاوی و ودر ۱۹۸۶؛ تالک، ۱۹۸۶).

1. Tullock

2. Bastiat

3. Stigler

4. Cordes et al

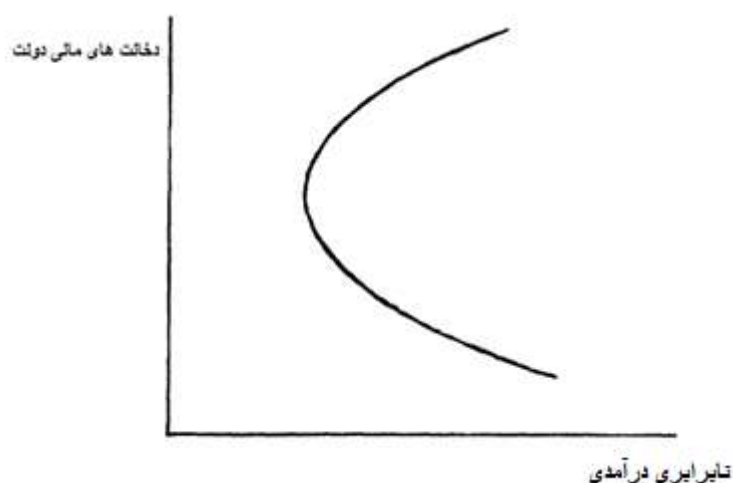
5. Gwartney & Stroup

6. Murray

7. Gallaway & Vedder

8. Abrams and Schmitz

طبق نظر تالک و باستیات، در دیدگاهی که مدعی است برنامه‌های مالیاتی و هزینه‌ای دولت در جهت کاهش نابرابری درآمد عمل می‌کنند، تنها زمانی که فعالیت‌های مالیاتی و هزینه‌ای دولت نسبتاً کوچک هستند صحت دارد. در واقع، زمانی که فعالیت‌های مالیاتی و هزینه‌ای دولت از حد آستانه‌ای بیشتر می‌شوند، افزایش فعالیت‌های دولت موجب افزایش نابرابری درآمدی می‌شوند؛ بنابراین، طبق نظریه تالک-باستیات هر دو نظر متفاوت در مورد رابطه مثبت و منفی بین سیاست‌های مالی دولت و نابرابری درآمد می‌توانند صحیح باشند.



نمودار ۱. رابطه بین دخالت‌های مالی دولت (مالیات و مخارج دولت) و نابرابری درآمد

در نمودار (۱) شاخص نابرابری درآمد نشان داده شده، به طوری که این ضریب عددی بین صفر (برابری کامل) و یک (نابرابری کامل) است. طبق نمودار (۱) اگر بر محور افقی شاخص نابرابری درآمد و محور عمودی میزان دخالت‌های مالی دولت (میزان مالیات و مخارج دولت) باشد، طبق نظر تالک-باستیات در ابتدا با افزایش مالیات و مخارج دولتی، نابرابری درآمد کاهش می‌یابد، ولی زمانی که میزان این دخالت‌ها از حد آستانه‌ای گذر می‌کنند و بیشتر می‌شوند؛ این افزایش منجر به افزایش نابرابری درآمد خواهد شد (ودر و همکاران^۱، ۱۹۸۸).

۲-۲- پیشینه تحقیق

در این بخش ابتدا مهم‌ترین مطالعات خارجی انجام شده در خصوص اثرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و سپس مطالعات داخلی در این رابطه ارائه شده است.

۲-۱-۲ مطالعات خارجی

- تربلانچ^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای برای کشور آفریقای جنوبی در سال‌های ۱۹۹۳-۲۰۱۹ با کمک مدل خودرگرسیون برداری با پارامترهای متغیر طی زمان، اثرات مالیات مستقیم و مخارج انتقالی دولتی بر توزیع درآمد را بررسی نمودند. طبق یافته‌های تحقیق، رابطه بین سیاست‌های مالی و نابرابری درآمدی متغیر در طول زمان بوده و ولی در کل اثر کاهشی قابل توجهی بر نابرابری درآمدی در کشور مورد بررسی نداشته‌اند.
- موسیبائو^۲ و همکاران (۲۰۲۳) با استفاده از مدل متوسط‌گیری بیزین برای ۳۷ کشور OECD در دوره زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۵ نقش سیاست‌های مالی بر نابرابری درآمد را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که سیاست‌های مالی به طور قابل توجه و معناداری بر کاهش نابرابری درآمدی در کشورهای نمونه اثر داشته‌اند.
- ملا و پتراناراکول^۳ (۲۰۲۲) برای ۶۸ کشور توسعه یافته و در حال توسعه در سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۹ اثر سیاست‌های مالی بر نابرابری درآمد را با روش گشتاور تعمیم یافته بررسی کردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مالیات تصاعدی تنها در کشورهای در حال توسعه به کاهش نابرابری درآمد کمک می‌کند و در کشورهای توسعه یافته تأثیر آن تأیید نشد. همچنین، افزایش مخارج دولتی تنها در کشورهای توسعه یافته بر کاهش نابرابری درآمد مؤثر است.
- پتاچ^۴ (۲۰۲۲) برای ایالت‌های آمریکا در سال‌های ۱۹۸۸ الی ۲۰۱۴ با استفاده از تحلیل تالک و داده‌های پانل و روش اثرات ثابت، عملکرد سیاست‌های مالی دولت در توزیع درآمد مورد بررسی قرار داد. یافته‌های مطالعه وی نشان می‌دهد در دوره مورد بررسی افزایش مالیات و مخارج دولتی آمریکا تأثیر بسیار کمی در کاهش نابرابری درآمد داشته است. همچنین نتایج مطالعه نشان می‌دهد که نرخ بالای فقر، نسبت پایین اشتغال به جمعیت و به طور کلی سطح پایین اشتغال در ایالت‌های این کشور از عوامل مؤثر در کاهش اثرگذاری سیاست‌های دولت بر توزیع درآمد بوده‌اند.
- انعامی و همکاران (۲۰۱۹) با استفاده از داده‌های درآمد و هزینه خانوارهای ایرانی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و رویکرد مشارکت حاشیه‌ای، اثر سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد و فقر را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های مالی دولت در دوره مورد بررسی بر کاهش نابرابری درآمد و فقر مؤثر بوده است هرچند تأثیر مخارج دولتی بر کاهش نابرابری درآمد و فقر بیشتر از اثر مالیات بوده است.
- بهاتی و همکاران^۵ (۲۰۱۵) با روش تعادل عمومی برای پاکستان در دوره زمانی ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ اثرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی در پاکستان ترکیب کاهش مالیات بر فروش و افزایش مخارج دولتی منجر به کاهش نابرابری درآمد می‌شود.

1. Terblanche et al.

2. Musibau et al.

3. Malla & Pathranarakul

4. Petach

5. Bhatti et al.

- کویک و کارو^۱ (۲۰۱۵) برای چین و پانلی از کشورهای بریکس در دوره ۱۹۸۰ الی ۲۰۱۳ با استفاده از روش متغیر ابزاری وضعیت نابرابری درآمد را با تمرکز بر نقش سیاست‌های مالی مورد مطالعه قراردادند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که هرچند افزایش مالیات منجر به بهبود وضعیت برابری درآمد می‌شود ولی افزایش مخارج دولتی باعث بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدی می‌شود.
- گالو و ساگالس^۲ (۲۰۱۳) رابطه بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی از طریق سیاست‌های مالی، با داده‌های پانل و روش‌های رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب و مدل معادلات هم‌زمان برای ۲۱ کشور توسعه‌یافته در دوره زمانی ۱۹۷۲-۲۰۰۶ بررسی نمودند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در کشورهای با اقتصاد قوی‌تر که دولت رفاه برقرار است افزایش مخارج دولتی توزیعی سبب کاهش نابرابری درآمدی شده بدون اینکه موجب کاهش رشد اقتصادی شود. درحالی‌که افزایش مخارج غیر توزیعی دولت منجر به افزایش نابرابری درآمدی می‌شود. همچنین، به‌طور کل افزایش مخارج توزیعی دولت و مالیات‌های مستقیم هردو سبب کاهش معنادار رشد اقتصادی و نابرابری درآمد می‌شوند.
- جومارد و همکاران^۳ (۲۰۱۲) برای ۳۵ کشور توسعه‌یافته در دهه ۲۰۰۰ میلادی نقش مالیات و مخارج دولتی در توزیع درآمد با استفاده از روش داده‌های تابلویی و روش خوشه‌بندی مورد مطالعه قراردادند. طبق یافته‌های این پژوهش، اثرات باز توزیعی درآمدی سیاست‌های مالی دولت به‌اندازه و ترکیب این سیاست‌ها بستگی دارد. به‌طوری‌که اثر توزیعی سیاست‌های مالی دو گروه کشور یکی با مالیات کم و سیستم رفاهی کوچک و دیگری با مالیات و پرداخت‌های حمایتی بالا یکسان است در حالی‌که در گروه اول تأمین مالی دولت وابستگی بیشتری به مالیات داشته باشد، مالیات تصاعدی بوده و پرداخت‌های حمایتی نقدی انجام گیرد.
- سامانتا و کرف^۴ (۲۰۰۹) برای ده کشور درحال توسعه در دوره زمانی ۱۹۹۱-۲۰۰۳ اثرگذاری متقابل نابرابری درآمد و سیاست‌های مالی را با استفاده از روش داده‌های تابلویی و روش سیستم معادلات هم‌زمان و تخمین حداقل مربعات دو مرحله‌ای مورد بررسی قراردادند. طبق یافته‌های این مطالعه در کشورهایی که نابرابری درآمد بیشتر است نیاز به دخالت بیشتر دولت و مخصوصاً افزایش مخارج توزیعی دولتی بیشتر است. همچنین، در دوره مورد بررسی سیاست‌های مالی دولت یعنی افزایش مخارج و مالیات‌ها منجر به کاهش نابرابری درآمد شده است.
- ودر و همکاران^۵ (۱۹۸۸) نظریه تالک-باستیات را برای ایالت‌های امریکا در دوره زمانی ۱۹۵۰ الی ۱۹۸۳ با تعریف متغیرهای مخارج دولتی و مالیات به دو صورت در سطح و درجه دوم در معادله و روش حداقل مربعات معمولی به بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر نابرابری درآمد مورد آزمون قراردادند. نتایج نظریه تالک-باستیات را تأیید کرده و نشان داده شد که هر دو سیاست مالی افزایش مخارج دولتی و مالیات‌ها در مقادیر کم منجر به بهبود وضعیت توزیع درآمد می‌شود ولی در مقادیر بالا باعث افزایش نابرابری درآمد می‌شوند.

1. Cevik & Caro
 2. Gallo & Sagales
 3. Joumard et al.
 4. Subarna & Cref
 5. Vedder et al.

۲-۲-۲- مطالعات داخلی

- محسنی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای با کمک داده‌های پانل و رهیافت الگوی اثرات ثابت برای استان‌های ایران در دوره زمانی ۱۳۷۸-۱۳۹۶ به بررسی تأثیر چهار امور اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی استانی و ضریب جینی پرداختند. طبق یافته‌های این پژوهش، مصارف امور رفاهی در بخش اعتبارات هزینه‌ای، به کاهش فاصله طبقاتی کمک کرده است.
- ملا اسماعیلی دهشیری و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی اثرات سیاست مالی با تأکید بر مالیات بر مجموع درآمد بر توزیع درآمد شش کشور منتخب^۱ OECD با استفاده از مدل رگرسیون مبتنی بر داده‌های پانلی و روش اثرات ثابت برای سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۵ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که شاخص مالیات اثر مثبت بر بهبود وضعیت توزیع درآمد در کشورهای مورد بررسی دارد.
- مهرگان و همکاران (۱۴۰۱) تأثیر مالیات بر ارث بر توزیع درآمد ایران در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۷ را با روش اقتصادسنجی خودرگرسیون با وقفه توزیعی یا $ARDL^2$ مورد بررسی قرار دادند. طبق یافته‌های این تحقیق، مالیات بر ارث می‌تواند در بلندمدت ضریب جینی را کاهش دهد و باعث بهبود وضعیت توزیع درآمدی شود. همچنین، افزایش مخارج دولتی در بلندمدت باعث بدتر شدن وضعیت نابرابری درآمدی می‌شود.
- لعل خضری و شیرزور (۱۴۰۱) به بررسی نقش دولت در مبادله نابرابری درآمد- رشد اقتصاد با استفاده از روش خودرگرسیونی برداری بیزین و داده‌های ۱۳۶۳-۱۳۹۸ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که افزایش مخارج دولت ابتدا باعث افزایش نابرابری درآمد و سپس منجر به کاهش آن می‌شود. همچنین، واکنش نابرابری درآمد به تکانه مالیات غیرمستقیم شدیداً افزایشی بوده و بعداً آن کاهش می‌یابد.
- جعفری و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی تأثیر هم‌زمان سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمد در ایران طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۹۶ با استفاده از روش $ARDL$ پرداختند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هرچند افزایش مخارج دولت منجر به افزایش نابرابری درآمد شده، اما افزایش درآمدهای مالیاتی سبب کاهش نابرابری درآمدی گردیده است.
- صادقی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد ایران با استفاده از داده‌های فصلی طی دوره ۱۳۶۹-۱۳۹۳ و با کاربرد روش خودرگرسیونی برداری عامل افزوده پرداخته‌اند. طبق نتایج این مطالعه، درحالی‌که شوک‌های مخارج عمرانی دولت، مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم منجر به کاهش نابرابری درآمد می‌شوند، شوک مخارج جاری دولت باعث بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدی می‌شود.
- رضا قلی زاده و آقایی (۱۳۹۴) تأثیر اعمال مالیات‌های مستقیم بر توزیع درآمد ایران را با به کارگیری روش $ARDL$ طی دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۹۱ مورد بررسی قرار دادند. نتایج تجربی این مطالعه نشان می‌دهند که در دوره مورد بررسی افزایش مالیات بر درآمد اشخاص باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری دهک‌های مختلف درآمدی شده است.

1. Organization for Economic Co-operation and Development

2. Autoregressive Distributed Lag

- سپهر دوست و زمانی (۱۳۹۴) اثر کارآمدی انواع مالیات بر مصرف و درآمد بر بهبود پارتویی توزیع درآمد ایران را با استفاده از تجزیه تحلیل رگرسیون حداقل مربعات معمولی برای سال‌های ۱۳۵۱ الی ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای تورم، بیکاری و تولید ناخالص داخلی باعث افزایش ضریب جینی و نابرابر شدن وضعیت توزیع درآمد و متغیرهای مالیاتی، نرخ باسودای، مربع تولید ناخالص داخلی، نسبت هزینه‌های عمرانی به هزینه‌های جاری دولت باعث بهبود وضعیت توزیع درآمد شده‌اند.
- خانزادی و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر درآمدهای مالیاتی بر توزیع درآمد ایران با استفاده از روش ARDL و برای در دوره زمانی ۱۳۵۰-۱۳۹۱ پرداختند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی مستقیم و کاهش سهم درآمدهای مالیاتی غیرمستقیم از تولید ناخالص داخلی، نابرابری در توزیع درآمد تشدید می‌شود.
- محقق نیا و همکاران (۱۳۹۳) رابطه بین مخارج دولت و توزیع درآمد در ایران را طی دوره ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۹ با روش رگرسیون انتقال نرم یا STR مورد آزمون قرار دادند. نتایج نشان داد که در سطوح تورمی کمتر از حد آستانه، رابطه مخارج سرمایه‌گذاری دولت با ضریب جینی منفی است و در سطوح تورمی بیشتر از حد آستانه، رابطه مخارج سرمایه‌گذاری با ضریب جینی مثبت خواهد بود.
- اله رضایی و همکاران (۱۳۹۲) با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری یا VAR^۱ در دوره زمانی ۱۳۵۸-۱۳۹۰ اثر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران را بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت (سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی) در دوره مورد بررسی منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد در ایران شده است.
- خداپرست و داودی (۱۳۹۲) با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای و داده‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۱ به بررسی اثرات انواع مخارج دولت بر کاهش فقر و نابرابری در ایران پرداختند. نتایج این مدل نشان داد که افزایش هزینه‌های امور اجتماعی دولت می‌تواند به کاهش نابرابری درآمد در ایران کمک کند.
- رهبر و سرگلزایی (۱۳۹۰) اثرات سیاست‌های مالی بر روی فقر در ایران را طی دوره زمانی ۱۳۶۳-۱۳۸۶ مورد بررسی قرار دادند. برای این منظور از دو روش ARDL و VAR استفاده کرده و نتایج این مطالعه حاکی از آن است که افزایش مخارج دولت و درآمدهای مالیاتی سبب بدتر شدن وضعیت فقر و مخارج عمرانی و اجتماعی دولت منجر به بهتر شدن وضعیت فقر در ایران می‌شود.
- سیفی پور و رضایی (۱۳۹۰) با روش هم جمعی حداکثر درست نمایی جوهانسون و جوسیلیوس برای دوره ۱۳۵۳-۱۳۸۸ ایران عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران را با تأکید بر مالیات‌ها را بررسی کردند. نتایج این تحقیق نشان داد که افزایش مالیات‌های مستقیم و کاهش مالیات‌های غیرمستقیم در دوره مورد بررسی منجر به بهبود توزیع درآمد در ایران شده است.

فلاحتی و همکاران (۱۳۸۸) با استفاده از مدل انتخابی از روش معادلات همزمان طی دوره ۱۳۵۲-۱۳۸۴ اثر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد در ایران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشانگر آن است که در دوره مورد بررسی، سیاست‌های مالی در کشور یعنی افزایش مالیات و یارانه باعث بهبود توزیع درآمد در ایران شده است. بررسی پژوهش‌های انجام شده نشان دهنده نتایج متفاوتی از اثرگذاری سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد در ایران است، به‌طوری‌که حتی در دوره‌های زمانی نسبتاً یکسان نتایج متضادی از اثرگذاری مخارج دولتی و مالیات‌ها بر توزیع درآمد در ایران به دست آمده است. طبق مبانی نظری استفاده شده در این پژوهش، این تفاوت‌ها با نظریه تالک-باستیات قابل توجیه است و وجود حد آستانه‌ای از مخارج و مالیات برای اثرگذاری متفاوت بر توزیع درآمد قابل پیش‌بینی است. در مطالعات خارجی مورد بررسی تاکنون از روش‌های متفاوتی از روش انتقال ملایم، حد آستانه برای مخارج و مالیات‌ها حاصل شده و در مطالعات داخلی تنها در یک مطالعه از روش انتقال ملایم برای بررسی اثرگذاری سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد استفاده شده که در آن نرخ تورم به عنوان متغیر انتقال معرفی شده است. لذا در مطالعه حاضر جهت پر کردن این شکاف تحقیقاتی در ایران، نظریه تالک-باستیات با روشی متفاوت مورد آزمون قرار می‌گیرد.

۳- روش‌شناسی تحقیق

در مطالعه حاضر از داده‌های ارائه شده در سایت بانک مرکزی برای نابرابری درآمد، نقش دولت در اقتصاد و متغیرهای کنترل در ایران در دوره زمانی ۱۳۷۹ الی ۱۴۰۰ استفاده شده است. بر این اساس با پیروی از مطالعات پتاچ (۲۰۲۲)، انعامی و همکاران (۲۰۱۹) و تنگ و لین^۱ (۲۰۰۹) برای نابرابری درآمد از شاخص اتکینسون، برای سیاست‌های مالی از متغیرهای مالیات بر درآمد و مخارج دولت و متغیرهای شاخص فلاکت (جمع نرخ بیکاری و نرخ تورم)^۲ و GDP به عنوان متغیرهای کنترل بکار گرفته شده است. شاخص اتکینسون عددی بین صفر (برابری کامل درآمدی) و یک (نابرابری کامل درآمدی) است و دلیل انتخاب شاخص اتکینسون به عنوان شاخص نابرابری درآمدی این است که این شاخص به نابرابری در سطوح مختلف درآمدی حساسیت نشان می‌دهد و انعطاف‌پذیری دارد، ضمن آنکه همبستگی بالایی با رفاه اجتماعی دارد، به‌طوری‌که افزایش این شاخص نشان دهنده کاهش سطح رفاه اجتماعی است. بعلاوه اینکه قابلیت قیاس و تفسیر آسانی نیز دارد (پتاچ^۳، ۲۰۲۲).

در این تحقیق از یک الگوی خودرگرسیون انتقال ملایم یا STAR که به صورت زیر تعریف شده استفاده گردیده است (صادقی و همکاران، ۲۰۱۴)^۴:

$$y_t = \phi_1 x_t (1 - G(s_t; \gamma, c)) + \phi_2 x_t G(s_t; \gamma, c) + \varepsilon_t, t = 1, \dots, T \quad (1)$$

1. Tang and Lean

۲. از آنجایی که نرخ‌های تورم و بیکاری هرکدام تنها یک بخش از وضعیت اقتصادی را نشان می‌دهند، طبق تعریف اوکان و بارو در دهه ۷۰ میلادی از شاخص فلاکت که جمع دو نرخ تورم و بیکاری است و به تبعیت از مطالعه تنگ و لین (۲۰۰۹)، از شاخص فلاکت در مدل استفاده شده است.

3. Petach

4. Sadeghi et al

بطوریکه x_t یک بردار شامل متغیرهای درون‌زا و برون‌زاست، درواقع $x_t = (1, \hat{x}_t)$ شامل $\hat{x}_t$ می‌شود. $m = p + k$ و $\phi_i = (\phi_{1,0}, \phi_{1,1}, \dots, \phi_{1,m}), i = 1, 2$ و $(y_{t-1}, \dots, y_{t-p}, z_{1t}, \dots, z_{kt})$ همچنین، ε_t برداری از جملات خطاست، ضمن آنکه داریم $\Omega_{t-1} = \{y_{t-1}, y_{t-2}, \dots, y_{1-(p-1)}, y_{1-p}\}$ که $E[\varepsilon_t | \Omega_{t-1}] = 0$ بعلاوه اینکه $G(s_t; \gamma, c)$ نشان‌دهنده تابع انتقال است و درواقع تابعی پیوسته بین صفر و یک است. در تابع انتقال s_t ، γ و c به ترتیب نشان‌دهنده متغیر انتقال، سرعت انتقال و حد آستانه می‌باشند. متغیر انتقال می‌تواند یک متغیر درون‌زا، برون‌زا، وقفه متغیرهای مذکور و یا روند زمانی باشد (تراسویرتا^۱، ۱۹۹۴). در این مطالعه، طبق مبانی نظری و به‌طور خاص طبق نظریه تالک-باستیات متغیرهای انتقال مخارج دولت و مالیات می‌باشند. الگوی STAR با جزئیات بیشتر می‌توان به این صورت بیان کرد:

$$y_t(\phi_{1,0} + \phi_{1,1}y_{t-1} + \dots + \phi_{1,p}y_{t-p})(1 - G(s_t; \gamma, c)) + (\phi_{2,0} + \phi_{2,1}y_{t-1} + \dots + \phi_{2,p}y_{t-p})G(s_t; \gamma, c) + \varepsilon_t \quad (2)$$

یک مدل خودرگرسیون انتقال ملایم می‌تواند به‌صورت یک مدل تغییر رژیم تعریف شود، به‌طوری‌که با حدود آستانه متفاوت تغییر رژیم صورت می‌گیرد و البته این تغییر رژیم‌ها با سرعت ملایمی رخ می‌دهد. یک انتخاب معمول برای تابع انتقال فرم منطقی آن به‌صورت زیر است:

$$G(s_t; \gamma, c) = \frac{1}{1 + \exp\{-\gamma(s_t - c)\}} \quad \gamma > 0, \quad (3)$$

به‌طوری‌که در معادله (۳) نیز s_t متغیر انتقال و $\gamma (> 0)$ پارامتر سرعت انتقال ملایم تعریف شده‌اند. بدین ترتیب در مطالعه حاضر دو الگوی انتقال ملایم با در نظر گرفتن دو متغیر انتقال یعنی مخارج دولتی و مالیات برآورد خواهد شد. ضمن آنکه متغیر وابسته در هر دو الگو، شاخص اتکینسون است. همچنین، متغیرهای کنترل ناخالص داخلی و شاخص فلاکت (جمع نرخ‌های تورم و بیکاری) به‌عنوان متغیرهای برون‌زا در مدل آورده شده‌اند.

۴- نتایج و تحلیل یافته‌های تحقیق

در ابتدا آزمون غیرخطی بودن مدل به همراه انتخاب تعداد وقفه بهینه انجام گرفته است. بدین منظور آزمون‌های F بکار گرفته شده است و برای متغیرهای انتقال مالیات و مخارج دولتی الگوهای غیرخطی با یک تغییر رژیم تأیید شدند. نتایج در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱. آزمون خطی بودن و تعیین مدل

متغیرهای انتقال	F2	F3	F4	F1	مدل پیشنهادی
مالیات	۰/۰۰۰	۰/۲۳۶	۰/۳۲۵	۰/۰۳۲	LSTR1
مخارج دولتی	۰/۰۰۸	۰/۲۹۳	۰/۵۹۹	۰/۰۴۶	LSTR1

منبع: یافته‌های تحقیق

پس از انتخاب مدل‌ها، برآورد الگوهای LSTR1 با دو متغیر انتقال انجام می‌گیرد. نتایج برآورد الگوی اول با انتخاب مالیات به عنوان متغیر انتقال در جدول (۲) آورده شده است.^۱

جدول ۲. برآورد مدل با وجود مالیات به عنوان متغیر انتقال

متغیر انتقال: مالیات			
متغیرها	برآورد	انحراف استاندارد	t محاسباتی
قسمت خطی مدل			
عرض از مبدأ	۰/۳۵۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
درآمد مالیاتی	۰/۰۰۶	۰/۰۰۰	۲/۶۳۶
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰
شاخص فلاکت	-۰/۰۶۸	۰/۰۰۰	-۳/۰۱۰
مخارج دولت	-۰/۰۳۲	۰/۰۰۰	-۱۰/۹۹۹
قسمت غیرخطی مدل			
عرض از مبدأ	۰/۸۴۵	۰/۰۰۰	۰/۷۳۹
درآمد مالیاتی	-۰/۰۱۴	۰/۰۰۰	-۲/۷۸۰
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	-۳/۰۳۳
شاخص فلاکت	-۵/۷۳۵	۰/۰۰۰	-۰/۰۰۰
مخارج دولت	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
سرعت انتقال	۳/۲۷۴		
حد آستانه مالیات	۷۳۲۹۵۹/۸۲۹		

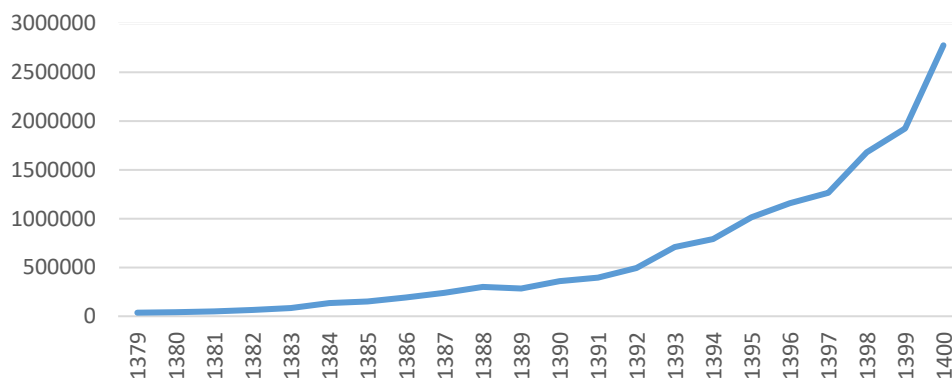
منبع: یافته‌های تحقیق

در مدلی که مالیات به عنوان متغیر انتقال در نظر گرفته شده، مشاهده می‌شود که در رژیم اول یعنی زمانی که مقدار مالیات از حد آستانه آن یعنی ۷۳۲۹۵۹ میلیارد ریال کمتر بوده، نظریه تالک-باستیات تأیید شده و افزایش مخارج دولتی منجر به بهبود برابری درآمد شده که البته تأثیر مالیات با ضریب ۰/۰۰۶ قابل توجه نیست، اما در رژیم دوم یعنی زمانی که مقدار مالیات از حد آستانه عبور کرده، افزایش مالیات منجر به بهبود توزیع درآمد شده و البته رابطه معناداری بین مخارج

۱. طبق آزمون‌های باقیمانده غیرخطی انجام شده، مسأله غیرخطی بودن در مورد متغیرهای انتقال به طور مناسبی مدل سازی شده است.

دولت و توزیع درآمد قابل مشاهده نیست. در مورد تولید ناخالص داخلی، هرچند در رژیم اول اثر معناداری بر توزیع درآمد تأیید نشده ولی در رژیم دوم افزایش آن موجب کاهش نابرابری درآمد شده است. همچنین، شاخص فلاکت تنها زمانی که مالیات کمتر از حد آستانه آن است به بهبود توزیع درآمد کمک کرده است. شاخص فلاکت در این پژوهش مجموع نرخ تورم و بیکاری در نظر گرفته شده است. از منظر جزء تورم آن شاخص، افزایش عمومی سطح قیمت کالاها و خدمات در زندگی یک فرد تأثیر مهمی دارد، به طوری که کاهش قدرت خرید پول ارتباط مستقیمی با رفاه حال مردم دارد. قدرت اقشار مختلف برای جبران کاهش قدرت خرید ناشی از تورم متفاوت است. اقشار ثروتمند معمولاً دارایی‌هایی مانند زمین، املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری می‌کنند و اثر تورم را پوشش می‌دهند (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵۳). طبق نتایج، در سطوح کمتر از حد آستانه مالیات، افزایش شاخص فلاکت منجر به بهبود توزیع درآمد شده است که مالیات بر دارایی‌های یادشده می‌تواند از عوامل مؤثر این امر باشد. از منظر جزء بیکاری شاخص مذکور، به دلیل اینکه می‌توان اثرات منفی توزیع درآمدی بیکاری را تا حد زیادی با افزایش اشتغال غیررسمی و طرح‌های حمایتی مثل بیمه بیکاری کنترل کرد (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵۴)، بنابراین به دلایل گفته شده، حتی افزایش بیکاری هم می‌تواند به بهبود توزیع درآمد منجر شود.

مالیات



نمودار ۲. درآمد مالیاتی ایران در سال‌های ۱۳۷۹-۱۴۰۰ (میلیارد ریال)

منبع: بانک مرکزی (عملکرد سال‌های ۱۳۷۹-۱۴۰۰)

همان‌طور که در نمودار (۲) نشان داده شده، مالیات از سال ۱۳۹۴ بیشتر از حد آستانه معرفی مدل است. در سال‌های مالیات بیش از حد آستانه، به دلیل اصلاحات نظام مالیاتی، افزایش سهم مالیات بر ارزش افزوده و کاهش وابستگی به درآمد نفت، سهم مالیات‌های غیرمستقیم بیشتر از مالیات‌های مستقیم شده به طوری که از ۵۱٪ از کل مالیات در سال ۱۳۹۴ به ۵۸٪ در سال ۱۴۰۰ رسیده است. نتایج این بخش مبنی بر اثرگذاری مالیات در جهت کاهش نابرابری درآمد، با مطالعات مهرگان و همکاران (۱۴۰۱)، ملا اسماعیلی و دهشیری و همکاران (۱۴۰۱) و خانزادی و همکاران (۱۳۹۴) هم‌سو است. همچنین، در سال‌های مالیات کمتر از حد آستانه، علاوه بر بیشتر بودن سهم مالیات مستقیم نسبت به غیرمستقیم، سهم مالیات

شرکت‌های دولتی نسبت به غیردولتی نیز بیشتر شده است^۱؛ که در سال‌های بعد به دلیل خصوصی‌سازی نسبت این سهم برعکس شده است. نتایج این بخش مبنی بر اثرگذاری مالیات در جهت افزایش نابرابری درآمد همسو با نتایج مطالعه خانزادی و همکاران (۱۳۹۴) است.

جدول ۳. برآورد مدل باوجود مخارج دولت به‌عنوان متغیر انتقال

متغیر انتقال: مخارج دولت			
متغیرها	برآورد	انحراف استاندارد	t محاسباتی
قسمت خطی مدل			
عرض از مبدأ	۰/۱۴۵	۰/۰۵۵	۲/۶۰۶
درآمد مالیاتی	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۲/۲۶۴
تولید ناخالص داخلی	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۷۰۶
شاخص فلاکت	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	۰/۷۸۱
مخارج دولت	-۰/۰۲۱	۰/۰۰۰	-۴/۳۴۱
قسمت غیرخطی مدل			
عرض از مبدأ	-۰/۰۴۸	۰/۱۶۳	-۰/۲۹۸
درآمد مالیاتی	-۰/۰۰۴	۰/۰۰۰	-۳/۴۳۶
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	-۰/۳۶۹
شاخص فلاکت	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	۲/۷۶۸
مخارج دولت	۰/۰۳۲	۰/۰۰۰	۴/۶۲۷
سرعت انتقال	۷/۶۸۵		
حد آستانه مخارج دولت	۱۱۸۲۲۲۲/۱۵۸		

منبع: یافته‌های تحقیق

همچنین در مدلی که مخارج دولتی به‌عنوان متغیر انتقال معرفی شده، نظریه تالک-باستیات در مورد مخارج دولتی صادق است، به‌طوری‌که در مقادیر کمتر از حد آستانه یعنی ۱۱۸۲۲۲۲ میلیارد ریال، افزایش مخارج دولتی و با ضریب ۰/۲۱ باعث بهبود وضعیت توزیع درآمد شده و در مقادیر بالاتر از حد آستانه با ضریب ۰/۳۲ منجر به افزایش نابرابری درآمدی گردیده است. همچنین، بااینکه در رژیم اول افزایش مالیات با ضریب ناچیز ۰/۰۱ باعث افزایش نابرابری ولی در رژیم دوم با ضریب ۰/۰۴ باعث کاهش نابرابری درآمد شده و در مجموع بر نابرابری تأثیر قابل توجهی ندارد. در مورد تولید ناخالص داخلی در رژیم اول باوجود تأثیر افزایشی بسیار اندک یعنی ضریب ۰/۰۱ بر نابرابری درآمدی، در رژیم دوم با ضریب منفی ۰/۰۲ منجر به بهبود اندک توزیع درآمدی شده است. همچنین، شاخص فلاکت تا قبل از حد آستانه مخارج دولت، تأثیر معناداری بر نابرابری درآمد نداشته ولی با افزایش مخارج دولت بیش از حد آستانه با ضریب ۰/۱۶ باعث بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد می‌شود.

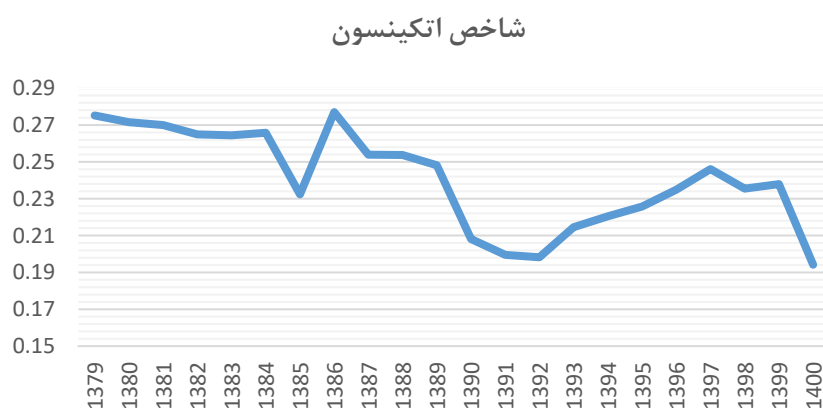
۱. منبع: وب‌سایت وزارت امور اقتصاد و دارایی



نمودار ۳. مخارج دولت ایران در دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۰ (میلیارد ریال)

منبع: بانک مرکزی (عملکرد سال‌های ۱۳۷۹-۱۴۰۰)

همان‌طور که در نمودار (۳) مشاهده می‌شود، رژیم اول مدل برای سال‌های قبل از سال ۱۳۹۲ و رژیم دوم در سال‌های بعد از ۱۳۹۲ صدق می‌کند. بطوریکه در سال‌های قبل از ۱۳۹۲ مخارج دولت کمتر از حد آستانه بوده و افزایش آن منجر به کاهش نابرابری درآمدی شده و بعد از آن یعنی با عبور از حد آستانه سبب بدتر شدن توزیع درآمدی گردیده است. این نتایج نیز همسو با مبانی نظری تالک-باستیات و مطالعات تجربی پیشین نظیر مهرگان و همکاران (۱۴۰۱)، جعفری و همکاران (۱۴۰۰)، صادقی و همکاران (۱۳۹۶)، سپهر دوست و زمانی (۱۳۹۴) است. در سال‌های اخیر دستمزد و حقوق با ۴۰٪ بیشترین سهم مخارج دولت را داشته و بعد از آن حمایت‌های اجتماعی با ۲۰٪، سرمایه‌گذاری ۱۵٪ درصد، کالا و خدمات ۱۵٪ و سایر درآمدها ۱۰٪ سهم مخارج دولتی را تشکیل داده‌اند.^۱ این موضوع نشان‌دهنده نقش مهم دولت در اشتغال و حمایت معیشتی مردم است.



نمودار ۴. شاخص اتکینسون در ایران در دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۰

منبع: بانک مرکزی (عملکرد سال‌های ۱۳۷۹-۱۴۰۰)

در کل از دو اثر متفاوت مالیات و مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران و با توجه به اینکه طبق نمودار (۴)، شاخص اتکینسون کاهش نابرابری را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، می‌توان اظهار داشت که با توجه به تقارن با موضوع عبور هردوی مالیات و مخارج از حدود آستانه به دست آمده در سال‌های اخیر، عملکرد سیستم مالیات بر توزیع درآمد موفق‌تر از مخارج در بهبود توزیع درآمدی بوده است. همچنین، طبق نتایج هر دو مدل زمانی که مالیات کمتر از حد آستانه بوده افزایش شاخص فلاکت منجر به بهبود توزیع درآمدی شده ولی زمانی که مخارج دولتی حد آستانه را رد می‌کند افزایش شاخص فلاکت اثر مشابه مخارج دولتی داشته و باعث بدتر شدن وضعیت توزیع درآمدی گردیده است. اینکه در رژیم اول مدل مالیاتی افزایش شاخص فلاکت منجر به بهبود توزیع درآمد شده با نتایج مطالعه مهرگان که اثر تورم را بررسی کرده‌اند همخوانی دارد و نتایج رژیم دوم نیز با مطالعاتی نظیر ملا اسماعیلی دهشیری و همکاران (۱۴۰۱) جعفری و همکاران (۱۴۰۰)، سپهر دوست و زمانی (۱۳۹۴) همسو است. درواقع اینکه می‌توان اظهار داشت در مالیات‌های کمتر، بهبود وضعیت اشتغال اثر مثبت توزیع درآمدی داشته است. هرچند افزایش مخارج دولت، از دو جهت بر اجزاء شاخص فلاکت اثرگذار بوده است. اول از جانب تورم می‌توان گفت افزایش قیمت‌ها در صورتی که همراه با افزایش متناسب دستمزد نباشد، باعث کاهش قدرت خرید و کاهش درآمد و دستمزد واقعی می‌شود و این مهم بر قشر ضعیف جامعه اثر منفی بیشتری می‌گذارد؛ و دوم از منظر بیکاری، طبیعی است که افزایش بیکاری عدم توزیع عادلانه درآمد را با کاهش درآمد و قدرت خرید مردم تشدید کرده و این نتیجه منطبق بر تمام مطالعات پیشین و مبانی نظری است.

از طرفی در مورد اثرگذاری تولید ناخالص داخلی بر توزیع درآمد مشاهده می‌شود که هرچند در مقادیر کمتر از حد آستانه مخارج دولتی منجر به بدتر شدن توزیع درآمدی شده ولی در مقادیر بالاتر از حد آستانه مالیات و مخارج دولتی به بهبود وضعیت توزیع درآمدی کمک کرده که با نتایج مطالعات سپهر دوست و زمانی (۱۳۹۴) و رضایی و همکاران (۱۳۹۲) در اثر افزایشی تولید بر نابرابری درآمد و با نتایج مطالعات مهرگان و همکاران (۱۴۰۱) و فلاحی و همکاران (۱۳۸۸) در اثر کاهش آن بر نابرابری درآمدی همخوانی دارد.

۵- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها سیاستی

در این تحقیق، روش غیرخطی جدیدی برای بررسی سیاست‌های حمایتی دولت از اقشار کم درآمد در ایران با تکیه بر نظریه تالک-باستیات و طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۴۰۰ ارائه شده که نشان داد: الگوی STAR از مدل‌های سری زمانی غیرخطی با چارچوبی مناسب جهت بررسی فرضیه‌های تحقیق است.

بر اساس نتایج به دست آمده، مخارج دولت در مقادیر کم، منجر به کاهش نابرابری درآمد می‌شود. هرچند مخارج دولتی در مقادیر بالا موجب بدتر شدن توزیع درآمد می‌گردد. همچنین، برآوردها نشان می‌دهد که مالیات‌ها در مقادیر کمتر از آستانه منجر به افزایش نابرابری درآمد شده هرچند زمانی که از حد آستانه بیشتر شده باعث بهبود وضعیت توزیع درآمدی شده است. بدین ترتیب نظریه تالک-باستیات برای دوره مورد بررسی در ایران تأیید می‌شود و حدود آستانه‌ای

برای مالیات و مخارج دولتی وجود دارد که قبل و بعد از آن اثرگذاری متفاوت سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد قابل مشاهده است. البته ضرایب اثرگذاری به دست آمده مقادیر اندکی هستند که این امر می‌تواند از منظر مالیات ناشی از این امر باشد که منبع مالیاتی مورد بررسی جهت تأمین مالی برنامه‌های حمایتی استفاده نمی‌شود؛ ضمن آنکه، از آنجایی که ثروت در بخش معدودی از شرکت‌ها متمرکز شده و آن‌طور که باید مطابق ظرفیت ثروت شرکت‌ها از آن‌ها مالیات اخذ نمی‌شود. همچنین، از منظر مخارج دولتی، می‌تواند ناشی از سهم مخارجی بخش‌هایی باشد که به نابرابری درآمدی دامن می‌زنند.

از نتایج مهم دیگر این مطالعه اثرگذاری شاخص فلاکت بر توزیع درآمد است. به طوری که در مقادیر کمتر از آستانه مالیاتی سبب بهبود توزیع درآمدی شده و در مقادیر بالاتر از حد آستانه مخارج دولتی موجب افزایش نابرابری درآمدی گردیده است. این موضوع می‌تواند از کانال اثرگذاری انواع مالیات و ترکیب مخارج دولتی در ایجاد تورم و بیکاری و سپس اثر بر توزیع درآمدی مورد توجه قرار گیرد.

به عبارت دیگر، با توجه به اثرگذاری شاخص فلاکت بر توزیع درآمد، می‌توان منابع مالیاتی را مواردی در نظر گرفت که افزایش جزء تورم شاخص متوجه افراد ثروتمند مثلاً مالکین و صاحبان مستغلات گران قیمت شود. همچنین، از منظر جزء بیکاری شاخص، یکی از هدف‌گذاری‌های مؤثر مخارج دولتی در بهبود توزیع درآمد می‌تواند، تخصیص مخارج به طرح‌های حمایتی مؤثر در جهت اشتغال باشد. با توجه به اهمیت مشکل کسری بودجه در ایران، سیاست‌های انقباضی مالی، شامل ترکیبی از کاهش مخارج دولت و افزایش مالیات‌ها، می‌توان تقاضای کل را کاهش داد که این امر باعث کاهش تورم و در نتیجه بهبود توزیع درآمد می‌شود. برخلاف سیاست انقباضی پولی که در کوتاه مدت باعث کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود، سیاست انقباضی مالی در کوتاه مدت بر سرمایه‌گذاری تأثیری نمی‌گذارد.

پیشنهاد می‌شود از سهم مخارج دولتی، به اصلاح ترکیب مخارج توجه بیشتری شود برای مثال، جهت تسهیل خرید مسکن برای افراد بدون مسکن، افزایش سهم اشتغال از بودجه، افزایش سهم بیمه سلامت برای افراد کم درآمد و سهم آموزش رایگان مخارج مؤثری اختصاص یابد. بعلاوه اینکه از منبع مالیات، با توجه به این امر که در سال‌های اخیر مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی سهم قابل توجهی از درآمد مالیاتی را تشکیل می‌دهد ولی به دلایلی از جمله تمرکز ثروت در تعداد کمی از شرکت‌ها، امکان فرار مالیاتی بالاتر این گروه و عدم شفافیت در فعالیت‌های مالی آن‌ها، اصلاح نظام وصول مالیاتی با رفع مشکلات ذکر شده می‌تواند تأثیر قابل توجهی در افزایش درآمد مالیاتی دولت داشته باشد. همچنین، به طور ویژه اخذ مالیات در اندازه ظرفیت دانه درشت‌های اقتصاد، تأثیر قابل توجهی در بهبود توزیع درآمد خواهد داشت.

منابع

منابع داخلی

جعفری، مهدی؛ سید جواد عمادی، اسماعیل رمضان پور، (۱۴۰۰). بررسی تأثیر هم‌زمان سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمد در ایران. فصلنامه اقتصاد کاربردی. ۱۱(۳۶)، ۳۹-۹۹.

- خانزادی، آزاد؛ مریم حیدریان، سارا مرادی، (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل نقش و اثرات درآمدهای مالیاتی بر توزیع درآمد و توسعه انسانی (مطالعه موردی کشور ایران). فصلنامه اقتصاد مقداری. ۴(۱۱)، ۱۳۵-۱۵۸.
- خداپرست، مهدی؛ آزاده داودی، (۱۳۹۲). هزینه‌های دولت و کاهش فقر و نابرابری. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. ۱(۴)، ۳۷-۵۰.
- رضاقلی، مهدیه؛ مجید آقایی، (۱۳۹۴). بررسی تأثیر مالیات‌های مستقیم بر توزیع درآمد در ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد. ۲۲(۸۴)، ۱۲۹-۱۵۶.
- رضایی، اسعد اله؛ جواد حسین زاده، ایوب فرامرزی، منصوره یزدان خواه. (۱۳۹۲). تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. ۱(۴)، ۲۱-۳۶.
- رهبر، فرهاد؛ مصطفی سرگلزایی، (۱۳۹۰). بررسی آثار سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی و فقر طی دوره ۱۳۶۳-۱۳۸۶. فصلنامه تحقیقات اقتصادی. ۳(۴۶)، ۸۹-۱۱۰.
- سپهر دوست، حمید؛ صابر زمانی، (۱۳۹۴). بهبود پارتویی توزیع درآمد و سیاست‌گذاری مالیاتی. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. ۳(۱۰)، ۱۰۷-۱۲۷.
- سیفی پور، رؤیا، محمدقاسم رضایی، (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران با تأکید بر مالیات‌ها. پژوهشنامه مالیات. ۱۰(۵۸)، ۱۲۱-۱۴۲.
- صادقی، سید کمال؛ محمدباقر بهشتی، رضا رنج پور، سعید ابراهیمی، (۱۳۹۶). سیاست‌های مالی و توزیع درآمد در ایران: رهیافت FAVAR. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی. ۳(۱۱)، ۷۵-۹۸.
- فلاحتی، علی؛ مجتبی الماسی، فاطمه آقایی، (۱۳۸۸). تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۴. ۶(۱۱)، ۱۰۹-۱۳۱.
- لعل خضری، حمید؛ زهرا شیرزورعلی آبادی، (۱۴۰۱). نقش دولت در مبادله نابرابری درآمد-رشد اقتصادی: رویکرد خود رگرسیون برداری بیزین. فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد. ۹(۴)، ۱۶۱-۱۹۲.
- محسنی، رضا؛ حسین صمصامی مزرعه آخوند، شادنوش شیخ شرفی، (۱۴۰۲). تأثیر بودجه بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد: یک تجزیه و تحلیل استانی. فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه. ۴(۱۵)، ۷-۴۵.
- محقق نیا، محمدجواد؛ حمیدرضا شهریاری، میلاد میر، علی اکبری باوفاگلیان، (۱۳۹۳). بررسی تأثیر مخارج دولت بر توزیع درآمد در ایران با مدل رگرسیون انتقال نرم. هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران. ۱۹۷-۲۱۷.
- مرادی، فاطمه؛ محمد جعفری، شهرام فتاحی، (۱۴۰۰). تأثیر شاخص فلاکت و کنترل فساد بر نابرابری درآمد، با رویکرد کوانتایل. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی. ۱۰(۴۰)، ۲۴۱-۲۷۹.
- ملاسمعیلی دهشیری، حسن، جمشید پژویان، فرهاد غفاری و سید شمس‌الدین حسینی، (۱۴۰۱). تحلیل اثر سیاست مالی (مالیات بر مجموع درآمد) بر توزیع درآمد کشورهای منتخب OECD. اقتصاد مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، ۱۶(۵۸)، ۹۳-۱۰۸.
- مهرگان، نادر؛ سحر قاسمی، علی سرگلزایی، (۱۴۰۱). بررسی اثر مالیات بر ارث بر توزیع درآمد در ایران: رویکرد خودرگرسیون با وقفه توزیعی ARDL. بررسی مسائل اقتصادی ایران. ۹(۲)، ۲۹۵-۳۲۷.

منابع خارجی

- Abrams, B. A. & Schmitz, M. (1984). The crowding-out effect of governmental transfers on private charitable contributions: Cross-section evidence. *National Tax Journal*, 37, 563-568.
- Bastiat, F. (1848-1964). *Selective essays on political economy*. Irvington-on-Hudson: Foundation.
- Bastiat, F. (1971). *a man alone*. New Rochelle, N.Y: Arlington House.

- Bhatti, A. Batool, Z. & Naqvi, H. (2015). Fiscal Policy and Its Role in Reducing Income Inequality: A CGE Analysis for Pakistan. *Pakistan Development Review*, 54(4), 843-864.
- Cevik, S. & Correa-Caro, C. (2015). *Growing (Un)equal: Fiscal Policy and Income Inequality in China and BRIC+*. IMF Working Paper, 1-25.
- Cordes, J. J. Goldfarb, R. S. & Watson, H. A. (1986). The relative efficiency of private and public transfers. *Public Choice*, 49(1), 29-45.
- Enami, A. Lustig, N. & Taqdiri, A. (2019). Fiscal policy, inequality, and poverty in Iran: assessing the impact and effectiveness of taxes and transfers. *Middle East Development Journal*, 11(1), 49-74.
- G. T. (1983a). *Helping the poor vs. helping the well-organized*.
- Gallo, L. M. & Sagalés, O. R. (2013). Joint determinants of fiscal policy, income inequality and economic growth. *Economic Modelling*, (30), 814-824.
- Gwartney, J. & Stroup, R. (1986). Transfers, equality and the limits of public policy. *Cato Journal*, 6, 111-137.
- Harberger, A. C. (1995). *The ABCs of Corporation Tax Incidence: Insights into the Open Economy Case*. American Council for Capital Formation. Tax Policy and Economic Growth, Washington D.C.
- Hur, S. (2014). *Govt. spending and inclusive growth in developing Asia*. ADB working paper series 415: 4-39.
- Iosifidi, M. & Mylonidis, N. (2017). Relative effective taxation and income inequality: Evidence from OECD countries. *Journal of European Social Policy*, 27(1), 57-76.
- Journard, I. Pisu, M. & Bloch, D. (2012). Tackling income inequality: The role of taxes and transfers. *OECD Journal: Economic Studies*, 36-70.
- Malla, M. & Pathranarakul, P. (2022). Fiscal Policy and Income Inequality: *The Critical Role of. Economies*, 10(115), 1-17.
- Musibau, H.O. Zakari, A. & Taghizadeh-Hesary, F. (2024) Exploring the Fiscal policy—income inequality relationship with Bayesian model averaging analysis. *Econ Change Restruct*, 57, 21.
- Murray, C. (1984). *Losing ground: American social policy 1950-1980*. New York: Academic Press.
- Ostry, J. D. Berg, A. & Tsangarides, C. G. (2014). Redistribution, Inequality, and Growth, IMF Staff Discussion Note. *International Monetary Fund*.
- Petach, L. (2022). A Tullock Index for assessing the effectiveness of redistribution. *Public Choice*, (191), 137-159.
- Sadeghi, K. Barzegar Marvasti, M. & Karbor, R. (2014). New Evidence on the Link between Income Inequality and Misery Index: A Nonlinear Time Series Analysis. *International Journal of Sustainable Development*, 3(1), 25-30.
- Samanta, S. K. & Cerf, J. G. (2009). Income Distribution and the Effectiveness of Fiscal Policy: Evidence from some Transitional Economies. *Journal of Economics and Business*, 7(1), 29-45.
- Stigler, G. (1970). Director's law of public income redistribution. *Journal of Law and Economics*, (13), 1-10.
- Tang, C. F. & Lean, H. H. (2009). New evidence from the misery index in the crime function. *Economics Letters*, 104, 112-115.
- Terasvirta, T. (1994). Specification, estimation and evaluation of smooth transition autoregressive models. *Journal of the American Statistical Association*, 89(425), 208-218.
- Terblanche, J. van Lill, D. & Hollander, H. (2024) Fiscal policy and dimensions of inequality in South Africa: A time-varying coefficient approach. *South African Journal of Economics*, 92(1), 105–119.
- Tullock, G. (1971). *Charity of the uncharitable*. 379-392.
- Tullock, G. (1981). The rhetoric and reality of redistribution. *Southern Economic Journal*, 47, 895-907.
- Tullock, G. (1983b). *Reasons for redistribution*. In Rowley, C. (Ed).
- Tullock, G. (1986). Transitional gains and transfers. *Cato Journal*, 143-154.
- Vedder, R. a. (1986). Rent-seeking, distributional coalitions, taxes, relative prices. *Public Choice*, 5(1), 93-100.
- Vedder, R. Gallaway, L. & Sollars, D. (1988). The Tullock-Bastiat hypothesis, inequality-transfer curve and the natural distribution of income. *Public Choice*, (56), 285-294.